



## حیات و حرکت ضد استبدادی شیخ ذبیح الله مجتهد قوچانی

(۱۳۳۵ - ۱۲۷۴ ه.ق)

غلامرضا جلالی

تورق زندگی عالمان دین و عاملان آن، علاوه بر محاسن بی شمار که بر ارباب معرفت پوشیده نیست، این حسن را نیز دارد که ما را در جریان مهمترین رویدادهای دوران حیات آنها قرار می دهد و فراز و نشیب های تند و تیز عصرشان، بخصوص در حوزه مسائل فرهنگی و سیاسی را روشن می کند.

ما در نگاهی که به زندگی ساز فقیه عارف، حاج میرزا حبیب الله مجتهد خراسانی داشتیم، با گوشه های نامکشوفی از رخسادهای حساس انقلاب مشروطیت خراسان، با بهره گیری از اسناد تازه یاب، آشنا شدیم و این بار به سراغ دفتینه ی دیگری از ذخایر معنوی سرزمین خاوران، یعنی شیخ ذبیح الله مجتهد قوچانی می رویم که پس از (۱۴) هفتاد و نه سال عمری چامعه شد و بیش از یک

دهه حرکت های ضد استبدادی خراسان را رهبری کرد و کوشش های بی دریغ و شجاعانه او در طول این مدت، از سویی مانع نفوذ استبداد شد و از سوی دیگر سد راه حاکمیت روشنفکران خود باخته و شیفته فرهنگ بیگانه گردید.

### تولد و تحصیل

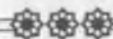
شیخ ذبیح الله فرزند حاج شیخ صادق وثوقه دختری آخوند ملام صالح تریبی (از علمای زاهد و مرجع تربت حیدریه) شب یکشنبه، هشتم جمادی الثانی ۱۲۷۴ ه.ق در شهر کهنه قوچان چشم به جهان گشود. پدرش شیخ صادق از مراتب علمی و تقوایی بالایی برخوردار بود. شیخ ذبیح الله قوچانی پس از آموزش های مقدماتی، در مدرسه میرزا جعفر مشهد، درس حاج میرزا نصر الله مجتهد خراسانی شرکت جست و در سال ۱۲۹۵ ه.ق در بیست و یکمین بهار زندگی خود، به عتبات رفت و سه سال خدمت میرزای شیرازی و پس از درگذشت وی مدت ۱۲ سال از محضر میرزا حبیب الله رشتی و آخوند ملا محمد

کاظم خراسانی علم آموخت و با حمایت آخوند سر و سامانی یافت. پس از وقوع زلزله قوچان و درگذشت برخی از خویشان، به وطن بازگشت و میرزای رشتی طی نامه ای به شجاع الدوله، حکمران قوچان، از وی خواست تا در تنظیم امور شیخ ذبیح الله، مساعدت نماید، تا ایشان بتواند به زودی به عتبات باز گردد.

شیخ در تجدید بنای شهر قوچان شرکت جست و زمینی از شجاع الدوله برای باز سازی مدرسه عوضیه گرفت و موقوفات آن را احیا کرد و دست متجاوزین به املاک مدرسه را کوتاه نمود. آخوند در جواب نامه یکی از متدینین قوچان نوشت: «ایجاد مزاحمت برای شیخ ذبیح الله حرام و اطاعت از ایشان واجب است.»

شیخ در همین زمان بر اساس قباله ای که هنوز موجود است، در مشهد «بیگم آغا» صبیبه آقا میرزا کوچک را به عقد خود درآورد.





و این مصادف بود با یکی از روزهای جمادی الاخر ۱۳۱۳. میرزا حبیب الله مجتهد و شیخ محمد تقی و فردی بنام اسماعیل بن عبد الله از امضا کنندگان این عقدنامه بودند.

شیخ ذبیح الله پس از به سامان رساندن کارها، بار دیگر به عتبات بازگشت و با تکمیل تحصیلات خود، به دریافت اجازه اجتهاد از میرزای رشتی، فاضل شریبانی، فاضل ایروانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و عده دیگری از مراجع تقلید آن عصر شد و جزو اصحاب مرحوم آخوند درآمد و مدت هشت سال با ایشان رابطه نزدیک داشت.

توقف شیخ مادر عتبات ۲۴ سال دوام آورد و در سال ۱۳۱۹ هـ که به مشهد بازگشت و از مشهد هازم قوچان شد و به درخواست شجاع الدوله و عده‌ای از متشخصین این شهر، در قوچان اقامت گزید و در مسجد پاتین یا پانچنار، به اقامه جماعت مشغول شد و قضاوت شرعی عیالتو صیبه شجاع الدوله به رمضان خان نایب الحکومه، به انحصار ایشان و شیخ حسین ملقب به شیخ الرئیس درآمد.

### فریب کاری خان

در سال ۱۳۲۰ هـ ق همسر شجاع الدوله، که از خانواده سرداران بجنوردی و دارای املاک موروثی در مشهد و چناران و غیره بود، بدون وصیت درگذشت و اطرافیان شجاع الدوله تحت این عنوان که شرم آور است «شادلوها» از ایل زعفرانلو ارتش زن بگیرند، به فکر افتادند تا مصالحه‌ای باتاریخ پیش از فوت جعل کنند. با این مضمون که زن متوفی مایملک خود را به شجاع الدوله صلح کرده است و آن را به امضای علمای شهر برسانند و باین روش از تحویل ارث جلوگیری کنند.

چون این رویداد از سوی گوشه‌ای از معنویت علمای برجسته شیعه و قدرت ستیزی و تقوایی آنها، از سوی دیگر چگونگی تطمیع و ماده‌گرایی صاحبان قدرت را بیان می‌کند، بابهره

گیری از یادداشت‌های مرحوم شیخ عبد الله مجتهد پور، فرزند شیخ ذبیح الله، با تصریح اندک، مروری بر این رویداد می‌کنیم:

شب سرد بود و کوچه‌ها را برف انباشته بود. صندوق دار شجاع الدوله با فراش باشی او همراه فانوس بسیار بزرگ به منزل شیخ ذبیح الله رفتند و به او گفتند: خان به شما عقیده مند است و مایل است امشب شمارا ببیند. هذره‌های حاج شیخ مفید واقع نشد، فراهش گفتند، اگر شما تیبید خان ما چند نفر را زیر شلاق از پا در خواهد آورد.

شیخ ما به ناچار به عمارت خان رفت. وقتی وارد اولین اتاق شد، پیش خدمت‌های ایشان را از روی دوشش برگرفتند و بر فهای آن را پاک کردند و عیالی نائینی را که دارای آستر خز بود، به دوش وی انداختند و عیالی ایشان را برای خشکانیدن به گرم خانه آویزان کردند و از چند اتاق که در همه آنها بخاریهای مشتعل و منقلهای بزرگ پر از آتش گذاخته بود، عبور کردند. در آخرین اتاق که پیش خدمت آمدن ایشان را به اطلاع «خان» رسانده بود، پرده ترمه را کنار زدند و خان به استقبال شیخ آمد. اشیاء عتیق و گرانبها، در اطراف اتاق به چشم می‌خورد. در بخاری دیواری، آتش زبانه می‌کشید و منقل بزرگ، پر از آتش در اتاق بود و سفره عریض و طولی، کف اتاق را پوشانده بود، و انواع میوه‌های فصلی و غیر فصلی و شیرینی‌های یزد و اصفهان، فندق، پسته و تنقلات دیگر، به وفور چیده شده بود. در دو طرف بخاری، پشتی‌های شال و تشک‌های مخمل عالی افتاده بود. «خان» شیخ را طوق فراست خود نشان داد و از جیب خود شیشه عطرری درآورد و به دست خودش محاسن شیخ ذبیح الله را معطر ساخت.

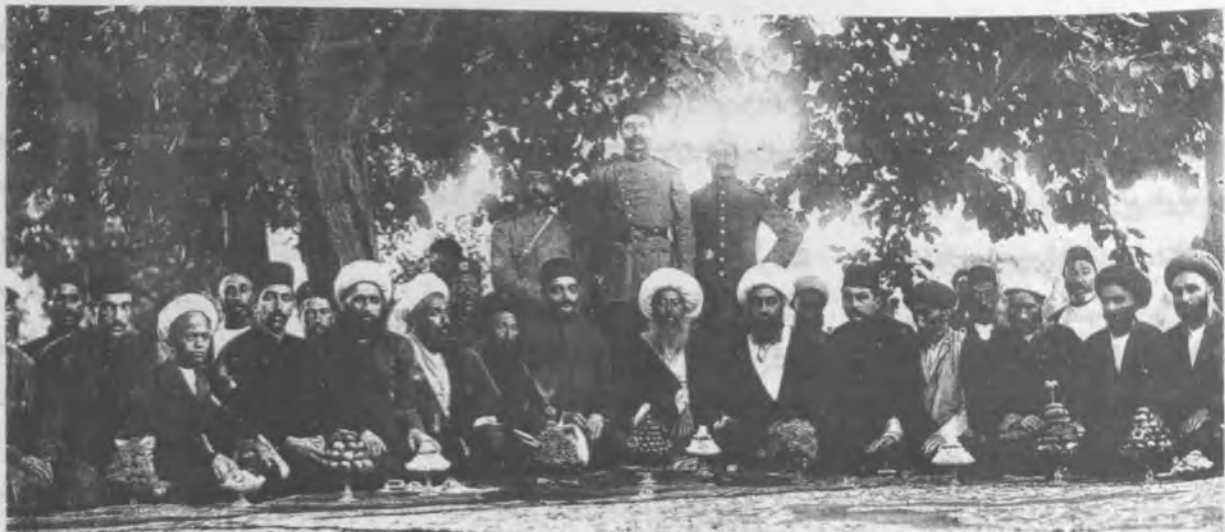
«خان» بنای گله گذارد که: «علمای شهر هفته‌ای نیست که دوسه‌بار به ملاقات من نیایند و از من توقعاتی نداشته باشند، ولی عجیب است که در

این چند ماهی که شما آمده‌اید، نه به دیدار من می‌آید و نه از من تقاضایی می‌کنید، در صورتی که پدر شما با مرحوم امیر حسین خان شجاع الدوله، بطور کامل مربوط بود و مرحوم امیر ارادت کامل به ایشان داشته و ایلخانی‌های قوچان به خانواده شما به نظر اجاق<sup>۱</sup> می‌نگریستند، مدت‌تی بود دیدار شما را طالب بودم، ولی موفق نمی‌شدم، حال که خانواده من بی‌کدبانو شده است، شهادت‌رتنهایی در فکر آن عوالم بسر می‌برم و مایل هستم برای من قدری از عالم روح صحبت کنید.»

مرحوم شیخ ذبیح الله قدری درباره عالم برزخ برای خان صحبت کرد و به سوآلهای عامیانه ایشان جواب داد. و از خوردن تنقلات و غیره طفره رفت، تا اینکه خان اظهار داشت: «زوج من که از خانواده سهام الدوله شادلو بود، بدون وصیت فوت کرد، و چون برای ایلخانی زعفرانلو، عار و ننگ بود که شادلوها از مارتش زن جدا کنند، مصالحه نامه درست کردیم و تمام علمای و جوشهر اعتراف و تصدیق و کاغذ را مهر کرده‌اند و من چون می‌دانستم جنابعالی بسیار احتیاط‌دارید، شمارا برای آخرنگاه داشتم تا شما هم این کاغذ را مژین فرمائید تا علمای مشهد به واسطه مهر و امضای شما به آن اعتبار قابل شوند و آقا شیخ محمد تقی بجنوردی که مرجع مقتدر مشهد می‌باشد، پس از تصدیق شما ایرادی نخواهد گرفت، حال موقع اعمال عصبیتایی است و تقاضا دارم شما این کاغذ را به مهر و امضای خود مژین‌دارید به قراری که ششیده ام شما در مشهد منزل ندارید و این مرحومه در مشهد دارای عمارت و منزل و کاروان‌سرا می‌باشد و من احتیاجی به آنها ندارم، آنها را به جنابعالی تقدیم می‌کنم که محل سکنی و معمر معاشی از کاروان‌سرا برای شما باشد

۱- اشاره به باورهای دیرین بخشهای شمالی ایران درباره تقدیس آتش اجاق





روزگار است محترم و عشاء بخیر و لایق قاضی آزاد در جشن تاسیس دانشگاه اداری و طبیعی در تهران با مأمورین معزومین آن جشن و دیگر دریاغ با شده. از رتبه شخصیت که در این عشاء شرکت کرده است. در روز ۱۳۳۷ ق

و آن مرحومه هم بهره اخروی ببرد.

### عزم رحیل به شهر فرشتگان

شیخ هر چه فکر کرد دید، به این مرد دیکتاتور عامی نمی شود فهماند که این عمل خلاف شرع و حرام است، گفت به من تا فردا مهلت بدهید در اطراف آن تحقیقاتی کنم در راهی درست کنیم. آثار خشم در چهره خان ظاهر شد و شیخ بدون صرف شام و با عصبانیت از جای خود بلند شد و به منزل رفت، مقداری از نصف شب گذشته بود. نمازی خواند و به خانواده خود گفت: «شهری که مردم همه چیز خود را حتی دین خود را فدای خوشنودی ظالم می نمایند، محل زندگی نیست» این بود که شب هنگام با فردی به نام حاج ذوالفقار که در همسایگی ایشان بود قضیه را در میان گذاشت و تصمیم گرفت به مشهد برود. یک گاری چهار اسبه سرپوش دار به چهار صد تومان، از مهدی سلیمان ترک کرایه کرد و در برف و بوران و سرما و یخبندان، همراه خانواده خود به سوی شهر شهادت حرکت کرد و در کوچه مرحوم شیخ

محمد تقی بجنوردی، منزلی تهیه دید و ساکن شد.

وی در مشهد به اصرار مرحوم شیخ مرتضی و حاج حبیب الله مجتهد، به تدریس خارج فقه و اصول، در مدرسه غربی مدرسه میرزا جعفر پرداخت و در گنبد الله وردیخان، راتبه پدر خود شیخ صادق، به اقامه جماعت مشغول شد.

### دیکتاتورهای حکام محلی

در این زمان رکن الدوله والی خراسان بود و ایشان انسانی خود خواه و دیکتاتور و فریبکار و ظاهر الصلاح بود. وی روز یکشنبه جمادی الاولی ۱۳۲۱ به جای نیر الدوله استاندار خراسان شده بود و در سال ۱۳۲۳ هـ ق غلامرضا خان آصف الدوله به جای سلطان حسین میرزا رکن الدوله زمام امور را به دست گرفت. در زمان آصف الدوله مشکل نان به وجود آمد و مردم مشهد بر اثر گرانی نان و دیگر اجناس مورد نیاز آماده آشوب شدند، تا اینکه روزی مردم در حرم جمع شدند و از وضع خود به علما شکایت

بردند، حاج سید ابراهیم و سید عباس لنکرانی که سمت ریاست طلاب لنکرانی مقیم مشهد را بر عهده داشتند، به آنها پیوستند و به آصف الدوله پیغام دادند که اگر مشکل نان و گوشت را اصلاح نکنید ما شما را معزول می کنیم. ولی آصف الدوله اعتنایی به سخنان آنان نکرد. مردم با اشاره سید ابراهیم و سید عباس به نقاره خانه رفتند و شروع کردند به کوبیدن نقاره، وقتی همه مردم شهر در جریان وقایع قرار گرفتند به سمت ارک حرکت نمودند.

معاون التجار که آنجا مستقر بود، از ترس جان خود دستور داد سربازان به سوی جمعیت شلیک کنند و مردم به سمت حرم عقب نشینی کردند وقتی به درب گوهرشاد رسیدند، دیدند مأمورین معاون التجار، از هواکشیهای سقف بازار آماده شلیک گلوله هستند، به حرم ریختند و قزاقها به دنبال آنها وارد صحن شدند و عده ای از طلاب و سادات را هدف قرار دادند. کنسول روس، سید ابراهیم و سید عباس لنکرانی را با استاد به تبعه روس بودن، از دست آصف الدوله رهانید و قائله به این



ترتیب پایان پذیرفت.

آصف الدوله به گزارش ناظم الاسلام کرمانی، در کتاب "تاریخ بیداری ایرانیان"، از جمله سفاکهایی بود که اظهار تقدس می کرد، ریش نمی تراشید، مسکرات استعمال نمی کرد، زیارت عاشورا می خواند، اما آدم می کشت، ظلم می کرد و هر شب جماعتی را بی نان می گذاشت و گندم احتکار می کرد.

تجاوز آصف الدوله به حقوق مردم حد و مرزی نمی شناخت. مجد الاسلام کرمانی در جلد اول تاریخ انقلاب مشروطیت ایران وضعیت بازداشتگاههای مخوف و قرون وسطایی آصف الدوله را به تفصیل نوشته است.

آصف الدوله با هیچ یک از مخالفین خود گذشت نشان نمی داد. او شیخ اسماعیل توشیزی مجتهد و تنی چند از علمای برجسته را که با ایشان به مخالفت برخاسته بودند، تحت الحفظ با شتر و شب هنگام به سیستان تبعید کرد و این رویدادها روان آزاده و وجدان زلال و مردم خواه شیخ ذبیح الله مجتهد را سخت رنجیده می ساخت. او با تمام وجود لمس می کرد که انسانها در سیستم های دیکتاتوری، مثل بردگان هستند و از خود هیچ اراده ای ندارند.

### بوکوسی تدریس

شیخ در این روزگاران ضمن توجه به امور سیاسی به تدریس فقه و اصول مشغول بود. ایشان اولین کسی بود که تقریرات مرحوم آخوند را در مشهد تدریس کرد. بیان ساده و روان وی عده زیادی از فضلا را به گرد او فراهم آورده بود. او هر مشکل علمی را با بیان سهل، قابل فهم می ساخت. این خصوصیت سبب شده بود که شاگردان زیادی در مکتبش پرورش یابند.

شاگردان شیخ ذبیح الله را دو دسته به وجود می آوردند. ترک زبانهای اهل قفقاز، بادکوبه، ایروان، گنجه و شیروان، مثل سید عیسی و برادرش میرزا بابای لنکرانی، قوام بادکوبه ای، میربابا بادکوبه ای، میرزا حاج بابا، و قوچانیها، مثل شیخ قربانعلی که بعدها خود را شیخ علی نامید و به نجف رفت، و شیخ محمد کبیر، شیخ حسن خان، شیخ حبیب، شیخ محمد، حاج سید رضا کاهانی، شیخ رمضانعلی، سید علی محمد و نیز سید محمد باقر استرآبادی و عده ای دیگر که از شهرهای خراسان به گرد وی جمع شده بودند.

### طلیعه انقلاب مشروطه و کوششهای شیخ ذبیح الله مجتهد

در سال ۱۳۲۴ هـ.ق، نامه ای از آخوند خراسانی رسید، مبنی بر شکایات تعداد زیادی از روستاها و شهرهای ایران از تعدی و تجاوز حکام و دیوانیان و عقاال آنها و لزوم خلاص کردن آنها از چنگال استبداد و ایجاد رویه مشروطه، مطابق موازین شرع. آخوند در این نامه، خطاب به شیخ نوشته بود «واجب می دانم جناب عالی هم سعی و کوشش خود را در پیشرفت آن مبذول نمایید و از ملامت احدی پاک نداشته باشید و حضرت ولی عصر (عج) را پشتیبان خود بدانید» و این از توجه عظیم آخوند به شیخ حکایت می کند.

شیخ ابتدا با چند نفر از علمای شاخص، از جمله مرحوم حاج میرزا حبیب الله مجتهد بطور محرمانه مسأله را در میان گذاشت ولی آنها معاذیری را مطرح کردند، تا بالاخره با مرحوم حاج سید اسدالله قزوینی که تازه به مشهد وارد و عده ای اطراف ایشان را داشتند، پس از چند جلسه محرمانه پیمان بست تا در پیشرفت مشروطه کوشش کنند و با کسی این پیمان را در میان نهند. متن این معاهده طرفینی نزد هر دوی آنها موجود بود.

از تاریخ فوق فعالیت در توجیه مردم نسبت به

مشروطه و رهایی آنها از یوغ اسارت، بطور محرمانه آغاز گردید. ولی در محیط مشهد آن روز، اشراف، خوانین، رهبران ایلها و طوایف و زعمای آستانه قرار داشتند و آنها به لحاظ منافع خود، هیچ روی کردی به سمت و سوی انقلاب مشروطه از خود نشان نمی دادند.

همراه کردن ولایت های دیگر و ارتباط دادن مرکز استانها با یکدیگر، با توجه به وجود سانسور، کار سختی بود و کار تشکیلاتی را می طلبید. به نظر می رسد در این ایام بود که انجمن معدلت رضوی دایر شد و میرزا حبیب الله مجتهد در رأس آن قرار گرفت و بنا به سندی مربوط به ۱۲ ذی قعدة ۱۳۲۵ هـ.ق، شیخ ذبیح الله، با این انجمن همکاری داشته است و اخبار ایران از راه تهران، به صورت دست نویس به این انجمن ارسال می شده است. نخست دو نفر به نامهای سعد السلطان و یوسف خان هراتی محرمانه دستور داشتند که اخبار مرکز را بنویسند. از آن میان، سعد السلطان از دیوانیان و انسانی روشن و متدین و ساکن تهران بود.

برای ایجاد ارتباط مراسلاتی و کسب نظر از آخوند خراسانی و ترویج اوامر ایشان و تکثیر دستخط مظفرالدین شاه، نامه ها و اعلامیه ها و بیانیه هایی نوشته می شد و همراه مال التجاره در عدلهای مجید می شد. از مشهد به شهرهای مختلف فرستاده می شد. به آذربایجان به وسیله تجار تبریزی و اهقهان به وسیله حاج شیخ علی اصغر و حاج شیخ کاظم تهراتیان و یزدتو سطرکن التجار یزدی و حاج محمد باقر انصاری می گردید. و به این ترتیب هسته اولی انجمن ایالتی و ولایتی خراسان به وجود آمد.

### آغاز مبارزه علنی علیه استبداد

به تدریج جلسات سران مشروطه طلبان در مشهد، علنی شد و چند نفر از تجار ترک، از جمله حاج محمد صادق مغازه، رضا یوسف همواغلی،







۷. حاج میرزا عبدالمجید

۸. شیخ محمد حسن نهاوندی

۹. میرزا عبد الشکور تبریزی

۱۰. حاج شیخ ذبیح الله قوچانی

۱۱. حاج میرزا طاهر

۱۲. حاج میرزا ابوالقاسم

۱۳. حاج رضا قوچانی

۱۴. سیدی

۱۵. میرزا مرتضی

۱۶. سید عباس شاهرودی

۱۷. حاج شیخ علی اکبر نهاوندی

۱۸. شیخ حسن برسی

۱۹. شیخ مرتضی.

در روز تعیین شده شش نفر از نمایندگان

طبقات و اصناف، حاضر و به صورت کتبی

و محرمانه أخذ رأی شد. شیخ ذبیح الله به همه

یادآور شد که او را انتخاب نکنند تا بتواند در

خراسان بماند و به خدمت خود ادامه دهد. در

نتیجه حاج میرزا علی آقا مجتهد، حاج سید

عبدالحسین شهشاتی، حاج میرزا علی نقی

ناظم آستانه و رئیس التجار، به وکالت مجلس

انتخاب و طی مدت دو سه روز به تهران

حرکت کردند.

مجلس اول از لحاظ برنامه کار و نحوه

فعالیت، در بین همه دوره ها نمونه بود، این

مجلس توانست قانون اساسی را که مشتمل بر

۱۵۱ اصل بود، در تاریخ ۸ دیماه ۱۲۸۵ به

توشیح مظفرالدین شاه برساند و پس از قوت

وی متمم آن را در ۱۵ مهر ۱۲۸۵ به امضای

جانشین مستبدش محمد علیشاه برساند

و قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی را مشتمل

بر ۱۲۲ ماده به تصویب رساند.

**نقیر توپ استبداد در شهر شهادت**

پس‌روزیهای پی در پی انقلابیون،

مستبدین را به وحشت می انداخت و هر لحظه

امکان سرکوبی مردم وجود داشت، این بود که

شیخ ذبیح الله طی دیدار با سران اصناف

و تلگراف به مقامات تهران، به فکر تهیه

اسلحه افتاد و روز معینی اعلان شد تا همه

کسبه و تجار در منزل «رضا اف» در کوچه

ارک، مقابل حمام حاج کربلا علی حضور

یابند. روز موعود سه ساعت به غروب مانده،

شیخ ذبیح الله به منزل «رضا اف» وارد شد،

اتاقها پر از جمعیت بود، یک نفر به زبان ترکی

و به دنبال آن به فارسی اعلان کرد که منظور از

این گردهمایی جمع آوری اهانه از افراد خیر

برای پیشرفت امریته مرجع تقلید شیعیان

است. یک نفر از تجار، دفتر و یک نفر قلمی

و دو اتسی برداشت، هر کس مقداری که

می توانست بطور آزاد بدهد، نوشته شد. این

وجوه به شیخ محمد کاظم تهرانیان تحویل

گردید. ایشان از این پول مقداری اسلحه از

جمله تفنگهای ورندل که آن زمان معروف به

ظل السلطانی و نیز اسلحه بزرگه از اصقهان

و عشایر آن منطقه، خریداری و در میان مال

التجاره به مشهد انتقال داد.

همزمان با آغاز استبداد صغیر و به توپ

پسته شدن مجلس، «رکن الدوله» والی

خراسان شد. اولین کار رکن الدوله این بود که

۲۳ رمضان ۱۳۲۶ میرزا مهدی عماد

المحدثین، پسر میرزا یحیی طبایح را که از

واعظین مشروطه طلب مشهد بود، به کلات

تبعید کرد و مردم علیه او شوریدند ولی این

شورش ثمری نداشت. رکن الدوله از محوطه

ارک چندین گلوله توپ و تفنگ به سمت منزل

شیخ ذبیح الله هدفگیری کرد. گلوله ها به

بادگیر حوضخانه و گلوله توپ با فاصله کمی

جلو «مسجد سه دره» خورد و پیرمرد غرده

فروش را از پا درآورد و گلوله توپ دیگر، آخر

کوچه «راسته عیدگاه» به زمین افتاد و چند

گلوله دیگر به کوچه دراز عیدگاه افتاد.

شیخ ذبیح الله چون از پیش در جریان تصمیم

رکن الدوله، مبنی بر توپ بستن منزلش قرار داشت،

خانواده خود را به بالا خیابان فرستاده بود و آنها به

کوچه مقابل مسجد سه دره به منزل یکی از دوستان

شیخ رفتند. یاران وی به او پیشنهاد دادند که چند

قبضه اسلحه در اختیار داشته باشد، اگر ما موران رکن

الدوله حمله کردند، از خود دفاع کنید، گفته بود: «رکن

الدوله جرات دستور حمله به سرپا ندارد، خود او

هم می داند که نفس های آخر را می کشد. مهمتر

اینکه چون در اقدام به این کار، خدام او در نظر است،

بزرگتر از آن است که ما را حفظ نفرماید.»

روز سه شنبه چهارم شعبان ۱۳۲۶ ق. بعد از

به توپ بسته شدن مجلس، آیت الله سید محمد

طباطبائی به سمت مشهد حرکت کرد و همزمان با

تبعید وی میرزا محمد مشهوریه آقا زاده، پسر آخوند

خراسانی نیز وارد مشهد شد. آخوند به فرزند خود

آیت الله میرزا محمد آقا زاده، تجلیل همه علمای

اعلام بویژه آقا شیخ ذبیح الله را توصیه کرده بود.

**مرووری به فعالیت انجمن ایالتی**

**و ولایتی**

این انجمن از انجمنهای اوایل مشروطیت بود

و به صورت خود جوش در مشهد شکل گرفت. پس

از سوء قصد ذیقعد ۱۳۲۵ ق. به محمد علی شاه،

انجمن مشهد به اوج قدرت خود رسید. ریاست آنرا

ابتدا میرزا حبیب الله مجتهد به عهده داشت. انجمن

ایالتی به مدت دو سال در منزل میرزا حبیب دایر

می شد ولی در دوره استبداد صغیر، مرکز انجمن از

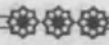
منزل وی به منزل حاج میرزاهاشم شفتی انتقال یافت

و با آغاز کار مجلس دوم در روز ۲۲ آبان ۱۲۸۸ (دوم

ذیقعد ۱۳۲۷ ه. ق) حاج سید اسد الله قزوینی که

ریاست انجمن ایالتی و ولایتی خراسان را به عهده





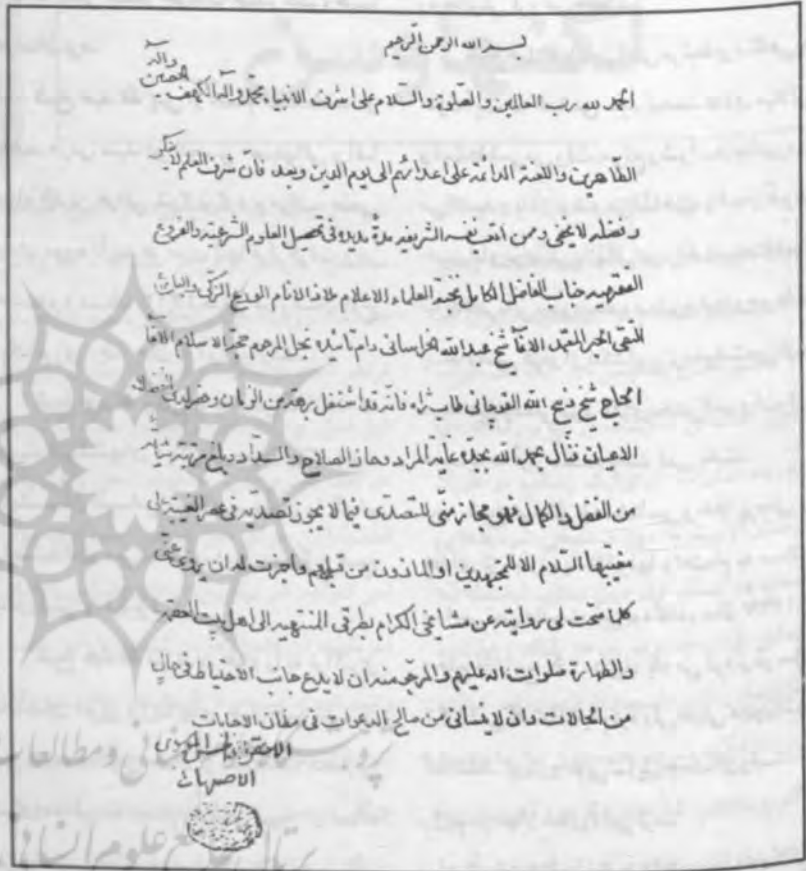
بنا به گزارش اول رجب ۱۳۲۸ هـ ق، انجمن به لحاظ عدم تأمین مالی، دچار مشکلات بود و اعضای آن پاره‌ای از وقت خود را در انجمن سپری می‌کردند و پاره‌ای دیگر مجبور بودند برای معاش خود تلاش کنند. فشارهای مالی سبب شده بود که بیشتر آنها سر مقرر با تشکیلات انجمن مشکل داشته باشند. انجمن به تدریج رو به ضعف نهاد و مخالفین، مسؤولین آن را آماج تیرهای تبلیغات مسموم خود قرار دادند.

در روزنامه استقلال، شماره ۲۲۳، تلگرافی توهین آمیز درباره انجمن ایالتی درج شد. در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۹ هـ ق، شیخ ذبیح الله، ناظم التجار، ارفع السلطان، غلامعلی مسعود التولیه و تنی چند از مسؤولین انجمن گرد هم آمدند و متعهد شدند که برای اعاده شرف خود اقدام کنند و اگر از اقدامات مذکور مأیوس شدند، انجمن را تعطیل کنند و همه استعفا داده و مراتب را به ملت اعلان کنند. در همین سال، شیخ ذبیح الله خیر ارتحال آخوند خراسانی را از سوی انجمن سعادت اسلامیول دریافت کرد.

در ربیع الثانی سال ۱۳۳۰ فتنه سید محمد یزدی، معروف به طالب الحق پیش آمد و حرم حضرت رضا (علیه السلام) به دست قوای منحوس اجنبی به توپ بسته شد. انجمن در صفر همین سال از دولت خواست تا معارف و اوقاف خراسان از روی قاعده اداره شود و ارفع السلطان، نایب رئیس انجمن، برای برخی اصلاحات به تهران رفت و از مسؤولین خواست تا اجازه سیم کشی برای خط ترشیز و گناباد و تون و طبس داده شود. در جریان حضور روسها در سرزمین

۵. رکن التجار یزدی، ۶. حاج غلامعلی یزدی، ۷. شیخ حسن کاشی، ۸. حاج سید حسین خراسانی، ۹. شیخ عبد الرحیم مدرس، ۱۰. شاهزاده ارفع السلطان، ۱۱. ناظم التجار، ۱۲. فاضل بسطامی. بر حسب رأی، شاهزاده محمد علی میرزا و فاضل بسطامی، رأی مساوی آوردند

داشت، جزو پنج نفر طراز اول مجلس، به مجلس شورای ملی راه یافت، و حاج شیخ ذبیح الله قوچانی ریاست آن را به عهده گرفت. در ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ هـ ق، طی تلگرافی وزارت داخله به انجمن اعلان کرد که انتخابات اعضا طبقاتی نیست. انجمن در سال ۱۲۸۸ هـ ش ۱۳۲۸ هـ ق که مصادف با زمان



و به قید قرعه، اسم فاضل بسطامی درآمد. در روز پنجشنبه ربیع المولود ۱۳۲۸، با اکثریت آراء، شیخ ذبیح الله به ریاست انجمن و ارفع السلطان نایب رئیس و فاضل بسطامی منشی دوم و شیخ کاظم تهرانیان به عنوان منشی اول انتخاب شدند. حاج غلام علی یزدی به عنوان تحویلدار و روزنامه طوس به عنوان ارگان رسمی انجمن و روزهای فیه هفته، روزهای رسمی آن معین شد.

حضور قزاقهای روس در مشهد بود، در شرایط بدی قرار گرفت، با این حال هنوز امور زیادی در اختیار انجمن نبود. در ۱۵ صفر ۱۳۲۸ در نشستی برای اعلان اتمام انتخابات انجمن نظار بر انتخاب وکلا، افراد زیر در انجمن ایالتی خراسان عضویت داشتند:

۱. حاج شیخ ذبیح الله ۲. شیخ محمد کاظم بلور فروش، ۳. میرزا محمد باقر مدرس، ۴. حاج میرزا عبد الشکور تبریزی،





خاوران، شیخ ذبیح الله، نسبت به مبارزه دموکراتهای خراسان علیه روسها خوشبین بود و نوبهار می خواند و سعی می کرد علما را علیه روسها برانگیزاند، ولی مستبدین از حضور روسها استفاده کرده و زمام شهر را به تدریج در دست گرفتند و پس از افتتاح مجلس سوم در ۱۴ آذر ۱۲۹۳ هـ ش (۱۷ محرم ۱۳۳۳ هـ ش) انجمن ایالتی منحل گردید.

### پرواز به ملکوت الهی

از آخرین گزارشهایی که در زمینه فعالیت های مرحوم شیخ ذبیح الله مجتهد به دست ما رسیده است، تعیین مجدد ایشان به سمت متولی مدرسه عوضیه در ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ هـ ق از سوی شجاع الدوله است. و این امر به خاطر مخالفت هایی صورت گرفت که شیخ محمد علی معروف به آقا کوچک نسبت به تولیت ایشان داشتند. وی به نجف شکایت برد و آخوند مداخله در تولیت شیخ ذبیح الله را حرام و متابعت از آن را واجب دانسته بود. میرزا محمد آقا زاده، فرزند آخوند خراسانی، طی نامه ای که در صفر ۱۳۳۵ نوشته است بر این دستور آخوند صحه گذاشته است.

شیخ ما شب چهارشنبه، بیستم جمادی الاولی ۱۳۳۵ هـ ق، در مشهد در سن ۶۱ سالگی در خانه خود واقع در محل کنونی دخیانبات پشت بانک ملی خیابان ارک درگذشت و در دارالسیاده کنار قبر عالمانی چون حاج شیخ اسماعیل ترشیزی و شیخ محمد سرابی و شیخ محمد یاقر خراسانی، دفن شد. در همه شهر مجالس ترحیم برای ایشان منعقد گردید و مردم مبارزات وی را گرامی داشتند.

### فرزندان شیخ ذبیح الله مجتهد

شیخ در طول حیات خود دو بار همسر

انتخاب کرد و شیخ عبد الله ۱۲۷۰-۱۳۴۸ هـ ش تنها فرزند ذکور ایشان است که لباس روحانیت به تن کرد و به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی در کودکی مادر را از دست داد و بیشتر روزگار خود را در دوران کودکی و جوانی همراه پدر سپری کرد. او با پدر خود به انجمن ایالتی و ولایتی خراسان می رفت و شاهد عینی بیشتر حوادث صدر مشروطیت خراسان بود.

شیخ عبد الله پس از اتمام مقدمات، در نجف، درس سید ابو الحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی شرکت کرد و مراتب علمی ایشان مورد تأیید هر دوی آنها قرار گرفت و در حدود سال ۱۳۱۴ هـ ش در زمان اوج دیکتاتوری رضا خان به ایران بازگشت.

شیخ عبد الله وقتی پا به وطن گذاشت که زمینه کوشش های دینی از میان رفته بود. و ایشان اساس نظام پهلوی را ظلم و استبدادی می دانست، این بود که هیچ مسؤولیتی را نپذیرفت.

شیخ عبد الله فرزندان خود را به فراگیری دانش های نوین و زبان های خارجی تشویق می کرده. با این حال از امکانات مصرفی فرآورده غرب استفاده نمی کرد. او ساده می زیست و خانه خود را با پلاش پوشانده بود. می گفت: مگر همه مردم روی قالی می نشینند، اگر دو نوع غذا در سفره ای بود، فقط از یکی استفاده می کرد. به دختران خود احترام ویژه ای قایل بود. فرزندانش خود را مدام به نماز اول وقت و امانت داری توصیه می کرد و می گفت اگر کسی به شما خوبی کرد فراموشش نکنید و اگر بدی کرد از یاد ببرید و کمتر عصبانی می شد. در روزهایی که در مشهد بود، هنوز آفتاب پهن بود که به آستانه

مصرف می شد و شبها دیر وقت به خانه می آمد. وصیح ها قرآن را با صدای بلند می خواند و بیشتر آن را حفظ بود و صدای بسیار دلنشین و گرمی داشت، از حالات عرفانی بالایی برخوردار بود و مناجات خواجه عبد الله انصاری را در شبهای رمضان زمزمه می کرد و دانه های اشک از سیمای روحانیش فرو می غلطید.

شیخ عبد الله با کمتر کسی مرتبط بود، گاهی به منزل آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی و آیت الله قمی می رفت. موقع وضو آب از چاه بیرون می کشید و با آن وضو می ساخت و آب وضوی خود را پای بته گلی یا نهالی می ریخت و معتقد بود نباید قطره آبی بیهوده مصرف شود. او از وجوهات استفاده نمی کرد و از راه کشاورزی معیشت می کرد. در نتیجه تجملی نبود. غذای پختنی که بوی آن برای همسایه ها آزار دهنده باشد نمی پخت.

شیخ عبد الله خدا شناسی و خدا پرستی را جدای از مبارزه با طاغوتها و اهتمام به مسائل سیاسی نمی دانست. این بود که در سال ۱۳۳۷ از «حاج آقا روح الله ره» زیاد یاد می کرد و در سال ۱۳۴۲ می گفت آقا قیام کرده ولی خیلی ها او را تنها گذاشتند. او باروحانی نمایان و علمای وابسته به رژیم در نهان مبارزه می کرد.

شیخ عبد الله در سال ۱۳۴۸ در سن ۷۸ سالگی از این دنیا رفت.

\* در پایان این مقاله جای آن است که از همکاری فرزندان فرزانه آن مرحوم آقایان ذبیح الله مجتهد پور، حجت الله مجتهد پور، فضل الله مجتهد پور و نصرالله مجتهد پور و حاج خانم خدیجه مجتهد پور و نیز حاج خانم مریم خدیوی، سپاسگزاری شود که با اطلاعات، استناد و راهنمایی های خود، امکان این تحقیق را فراهم ساختند.

